

دکتر دونالد فاوئر، پیشینه‌های عهد عتیق :سخنرانی ۳، توسعه مبانی فرهنگی نوشتار و پادشاهی

دان فاوئر و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر دان فاوئر هستم در تدریسش در مورد پیشینه‌های عهد عتیق. این جلسه ۳، توسعه اصول فرهنگی نگارش و پادشاهی است.

خب، من دوباره به شما خوشامد می‌گویم. در ذهن شما، شاید به جایی نرسیده باشید، اما من رفته‌ام. و ما برگشته‌ایم تا برخی از نظرات در مورد توپوگرافی را تمام کنیم. در چنین دوره‌ای، من باید کلی‌گویی کنم زیرا وقت زیادی برای بسط علمی مطالب به حوزه‌ها و روش‌های قطعی ندارم.

اما در پیدایش ۱ و ۲، وقتی خدا آدم و حوا و زمینی را که روی آن زندگی می‌کردند آفرید، آنها را مسئول آن قرار داد. از نظر الهیاتی، این زمین آنها نبود، بلکه زمین خدا بود. و آنها نمایندگان او بودند که مأمور مراقبت از زمین خدا بودند.

این موضوع به دنیای امروز در حوزه‌هایی که می‌توانیم آن را بوم‌شناسی بنامیم، منتقل شده است. من می‌خواهم به چیزی اشاره کنم که به نظرم بوم‌شناختی است: وضعیت این سرزمینی که خداوند به قوم خود داده است.

برای هزاران سال، سرزمینی که خدا به اسرائیل بخشید، در یک شرایط خاص شروع شد و در نهایت به شرایط کاملاً متفاوتی رسید. بنابراین، در حالی که آماده می‌شویم تا از این موقعیت جغرافیایی خارج شویم، افکار من به این سمت می‌رود. کتاب مقدس به صورت ضرب‌المثل سخن می‌گوید.

در واقع این یک ضرب‌المثل کنعانی است: سرزمینی که شیر و عسل در آن جاری است. ما این عبارت را خارج از کتاب مقدس هم داریم و این سرزمین را با عباراتی درخشان توصیف می‌کند.

و امروز، اگر توصیه‌های من را دنبال کنید و راه‌هایی برای رسیدن به اسرائیل پیدا کنید و به آنجا بروید ممکن است از اینکه به نظر نمی‌رسد جریان آب آن شیر و عسل باشد، شوکه شوید. می‌توانید بخش‌هایی از منطقه تپه مرکزی را که در آن رانندگی می‌کنید پیدا کنید که به معنای واقعی کلمه سنگ لخت است. و اصلاً چطور ممکن است چیزی آنجا رشد کند؟ بنابراین، می‌خواهم به شما بگویم چه چیزی آن را از مکانی مطلوب به مکانی تبدیل کرده است که اکنون باید بازسازی شود.

اسرائیلی‌ها در این زمینه کار بزرگی انجام می‌دهند. اسرائیل بر روی یک گنبد آهکی گول‌پیکر قرار دارد، به این معنی که خود خاک دارای محتوای معدنی بالایی است که مستقیماً به آن گنبد آهکی متصل است.

در برهه‌ای از زمان پس از سیل، وقتی که همه چیز شروع به رشد کرد، شاید آن گنبد قبل از سیل آنجا بوده شاید هم نه. ما هیچ راهی برای اطمینان نداریم. اما در سال‌های اولیه، آن منطقه پوشیده از درخت بوده است.

در زمان سلیمان، بخش زیادی از آن سرزمین جنگل‌زدایی شده بود. چیزی که آنها نمی‌دانستند این بود که فعالیت ریشه برای جلوگیری از آهکی شدن خاک ضروری است. قطع درختان و پوشش گیاهی پیامدهای عظیمی برای زمین داشت.

اگر درست نوشته باشم، یک کلمه فنی برای آن وجود دارد: مارن. این آهکی شدن، پوششی بسیار سخت. شبیه سنگ ایجاد کرد که زمانی خاک سطحی بود.

هیچ‌وقت اولین سفری که در دهه ۱۹۷۰ داشتم را فراموش نمی‌کنم، زمانی که به این زمین نگاه می‌کردم و از خودم می‌پرسیدم چرا باید سر آن دعوا کند. ممکن بود ۱۶ کیلومتر رانندگی کنی و هیچ چیز در حال رشد نبینی. واقعاً شگفت‌انگیز بود.

آنچه در دوران باستان اتفاق افتاده، ایجاد این لایه ضخیم از خاک رس است که من برای اولین بار، با کمال تعجب، در اورشلیم دیدم. من آنجا بودم و اتفاقاً یک بولدوزر را دیدم که در حال کار روی زمین بود، بنابراین فرض کردم که به سنگ بستر نگاه می‌کنم. اما اینطور نبود.

داشتم به بالای لایه مارن نگاه می‌کردم. و این بولدوزر شروع به جابجایی آن زمین کرد، و در کمال تعجب مارن آنقدر ضخیم بود، و بولدوزر داشت بالای آن مارن را می‌تراشید. و بعد زیر آن، خاک سرخ معروف این کشور، قرار داشت.

وقتی ریشه‌های درخت برداشته شد، منجر به ایجاد این خاک رس شد و این از بین رفتن حاصلخیزی بود. در واقع، وقتی اسرائیلی‌ها را تماشا می‌کردم، در حال رانندگی بودید و تا جایی که چشم کار می‌کرد، فقط سنگ لخت می‌دیدید. و ناگهان، جنگل‌ها را می‌دیدیم.

خب، اتفاقی که افتاده بود این بود که اسرائیلی‌ها سعی داشتند زمین را احیا کنند و با حفر سوراخ‌هایی در میان گل و لای، درختان جوان می‌کاشتند و سپس آن درختان جوان، گل و لای را از هم می‌شکستند و خاک را دوباره می‌ساختند. بنابراین، بی‌توجهی، البته، گذشتگان اصلاً این را نمی‌فهمیدند، اما با قطع درختان، به خواص خاک آسیب قابل توجهی می‌زدند. و البته، بدون درختان یا نوعی ریشه برای حفظ خاک، در نهایت خاک در مکان اصلی خود که بالای تپه‌ها بود، قرار نمی‌گرفت، بلکه به پایین شسته می‌شد.

زمانی، تمام این منطقه کوهستانی مرکزی به صورت پلکانی بود و امکان کشت محصولات کشاورزی زیادی در این خاک وجود داشت. اما سپس، در دوران پس از کتاب مقدس، این خاک پلکانی، به دلیل از دست دادن انسان‌هایی که از آنها مراقبت می‌کردند، از بین رفت. و بنابراین، همه اینها منجر به فاجعه‌ای شد که مانع بزرگی برای آنچه خدا آفریده بود، ایجاد کرد.

و برای اسرائیلی‌ها، این فقط زمین کشاورزی نیست که می‌خواهند در آن کشاورزی کنند؛ این سرزمین مادری آنهاست و آنها هر کاری از دستشان برمیاید برای بازیابی آن انجام می‌دهند. و این یک چیز دلگرم‌کننده است بنابراین، وقتی به آنجا می‌روید، به یاد داشته باشید که آنچه در ابتدا زمینی پر از شیر و عسل بود، دوباره در حال تصرف است.

انجام این کار زمان خیلی زیادی طول خواهد کشید. بسیار خب، با این نظر، می‌توانم ما را به جایی که در افکار و یادداشت‌هایمان به سمت آن می‌رویم، هدایت کنم. و ضمناً، این تصویری است که شما از زمین‌های اطراف زیگورات در اوروک در جنوب عراق در مقابل خود دارید.

و می‌توانید تصویر خوبی از زمانی داشته باشید که کل این منطقه فقط سبز بوده و اطرافش مزارع بوده است. و وقتی به منطقه اطراف زیگورات نگاه می‌کنید، همانطور که می‌بینید، شبیه منظره ماه است. و البته این همان اتفاقی است که با شور شدن خاک در بین‌النهرین رخ داده است.

بنابراین انسان‌ها به سختی روی زمین زندگی کرده‌اند. به هر حال، این دوره‌ای که در مورد آن صحبت کردیم به توپوگرافی اختصاص دارد. ما قصد داریم خیلی سریع به دوره آغاز سوادآموزی بپردازیم، که اولین دوره نوشتن است، از ۳۴۰۰ تا ۲۹۰۰.

و چیزی که ما فقط می‌خواهیم در مورد آن صحبت کنیم، توسعه فناوری‌های جدید است که مستقیماً به شهرنشینی گره خورده‌اند. می‌دانید، انسان‌ها از سنگ‌ها باهوش‌ترند. حالا، گاهی اوقات به دلیل نحوه برخورد ما با زمین، هرگز متوجه آن نمی‌شوید.

اما در واقع، این مراکز شهری، با افزایش جمعیت، به فناوری‌هایی نیاز داشتند که منجر به عوامل مهم و جدید رشد شدند. انواع جدید سفال، چرخ سفالگری سریع، مهر استوانه‌ای، معماری یادبود، مجسمه‌سازی سنگی و مهم‌تر از همه، نوشتن. این اتفاق در یک دوره زمانی نسبتاً فشرده رخ داد.

و بنابراین چگونه این را باید توضیح داد؟ و بنابراین برخی افراد سعی می‌کنند این را بر اساس این توضیح دهند که حتماً مهاجرت جدیدی از مردم به بین‌النهرین رخ داده است. برخی دیگر خاطرنشان کرده‌اند که به احتمال زیاد، این فقط یک توسعه فناوری است که نیاز به آن ضروری بوده است. و بنابراین هر توضیحی که داشته باشیم، انگیزه این توسعه از مردمی شگفت‌انگیز به نام سومری‌ها ناشی می‌شود.

این کلمه‌ای است که در کتاب مقدس آمده است. آنها سومری نامیده می‌شوند، اما گاهی اوقات به آنها سرزمین شنعار نیز گفته می‌شود. و شنعار نوعی تحریف عبری از کلمه سومر است.

اینها فقط مردمان قابل توجهی در جنوب بودند. و ما می‌دانیم که منطقه بین‌النهرین قومیت‌های متعددی داشت. تا حد زیادی، سومری‌ها جنوب را کنترل می‌کردند.

بخش‌های مرکزی و شمالی توسط مردمی به نام سامی‌ها کنترل می‌شدند. ما می‌دانیم که گروه‌های جمعیتی دیگری نیز در آنجا وجود داشته‌اند، زیرا شهرهایی داریم که نه سومری هستند و نه سامی. به هر حال، این سومری‌ها کسانی هستند که این منطقه بیشترین مدیون آنهاست.

مشارکت‌های آنها، حتی زمانی که بدیع نبودند، مهارت‌های فنی را به سطحی رساندند که تا آن زمان به آن نرسیده بود. اثر قدیمی‌تر اثر ساموئل نوح کرامر است. سومری‌ها، همانطور که از تاریخ ۱۹۶۳ می‌بینید، به شدت قدیمی هستند.

و البته، چیزهای خیلی بهتری هم هست که امروزه می‌توان خواند. اما این منجر به معماری عظیم شد، که همان زیگورات بود. و این تصویری از قدیمی‌ترین زیگورات در اورک است، به نظر ما، آن شکلی که بوده.

اما زیگورات‌ها با معابد مرتبط هستند. در طول تاریخ طولانی خود، معبد نهادی منحصر به فرد بود که هیچ معادل دقیقی برای آن وجود ندارد. در تاریخ بعدی، معبد که منبع مفیدی برای ارتش پادشاه بود، کمانداران سواره نظام و خدمه ارباب‌ها را در خود جای داده بود که به عنوان یک واحد به نمایندگی از ارتش حرفه‌ای پادشاه می‌جنگیدند.

ارتش آن می‌توانست پادشاه را همراهی کند، از محوطه معابد محافظت کند، کارهای پلیسی انجام دهد و از کارگران محافظت کند. به عبارت دیگر، معماری یادبودی که فرهنگ بین‌النهرین در اطراف آن سرچشمه گرفته بود، معبد یا زیگورات بود که با آن مرتبط بود. من نمی‌توانم کار زیادی برای مرتبط کردن این موضوع با چیزی در دنیای مدرن انجام دهم، جز اینکه بگویم یک رابطه همزیستی بین فرقه، یعنی سازه‌های معبد، و دربار، یعنی کاخ سلطنتی، وجود داشته است که هم صمیمی و هم وابسته به یکدیگر است.

جای تعجب است که چه مقدار از این پدیده‌های مذهبی و اجتماعی بسیار ساختاریافته اما بومی را می‌توان در تصاویر بسیار سازمان‌یافته عهد عتیق از سلیمان تکرار کرد. اما نکته من این است که از ما می‌خواهیم این معماری عظیم به نام زیگورات را که به معبد نیز مرتبط بود، در نظر بگیریم. زیگورات‌ها نمایانگر اولین تلاش بشر برای ساخت سازه‌های چند طبقه هستند.

و برای انجام این کار، شما باید آجر بسازید. این یک پدیده جذاب است زیرا شما فکر می‌کنید که تشکیل آجر یک ایده ساده است. وقتی متوجه این موضوع شدید، فکر می‌کردید که این اتفاق به سرعت رخ داده است.

اما در واقع، من فقط این را برای شما نقل می‌کنم تا به شما نشان دهم که فناوری آجر گلی پدیده‌ای است که هزاران سال در بین‌النهرین قدمت دارد. بنابراین، در اینجا به نکته‌ای اشاره خواهیم کرد. فناوری آجر گلی داستانی جداگانه دارد و ما زمان زیادی را صرف این موضوع نخواهیم کرد.

چیزی که ما می‌دانیم این است که، در کمال تعجب، اولین آجرها مربع یا مستطیل نبودند. آنها به شکل قرص‌های نان بودند. و سپس به شکلی روی هم قرار گرفتند که برای من و شما کاملاً غیرمنطقی به نظر می‌رسد.

این آجرها بدون درزگیری اساسی هرگز نمی‌توانستند سازه‌ای محکم و ایمن داشته باشند. درزگیری، درزگیری و البته، دقیقاً همین اتفاق افتاد.

آنها مجبور بودند با آژانس‌های درزگیری جدی تماس بگیرند تا ساختمانی که از این آجرهای بیضی‌شکل ساخته شده بود، کار کند. و بنابراین، کمی در مورد درزگیری صحبت خواهیم کرد. اما ثانیاً، حتی وقتی متوجه ناکارآمدی این آجرهای گلی شکل شدند، باز هم صدها سال توسعه فناوری طول کشید تا آجرهایی بسازند که از یک طرف صاف بودند و همانطور که در مورد دوم می‌بینید، از بالا گرد بودند.

این واقعاً یک فناوری شگفت‌انگیز است که روی هم رفته، نزدیک به دو هزار سال طول کشیده تا از آجرهای بیضی‌شکل روی به آجرهای مستطیل‌شکل که در ردیف پنجم فهرست شده‌اند، برسد. توسعه‌ی همه اینها چیزی بود که چندین هزار سال طول کشید، و بنابراین از خود می‌پرسیم، چطور ممکن است دو هزار سال طول کشیده باشد تا از یک آجر بیضی‌شکل به یک آجر مستطیل‌شکل برسیم؟ پاسخ این سوال نه واضح است و نه قطعی. در بین‌النهرین، می‌توانید تاریخ را چیزی شبیه به این تصور کنید.

در بین‌النهرین، قرن‌ها مانند سکه‌های پنج سنتی هستند. می‌توانید با نوک انگشتان یکی را برگردانید. به نظر می‌رسد دلیل اینکه این فناوری بیضی‌شکل برای مدت طولانی کار کرده این است که اولین چیزی بود که به ذهنشان رسید و در فرهنگی به محافظه‌کاری آنها، به مدت ۱۵۰۰ سال ادامه یافت.

سپس، وقتی به ایده ساخت آجرهایی که از یک طرف صاف باشند، رسیدند، هنوز چند صد سال طول کشید تا به آجرهای مستطیلی که ابتدا به ذهنشان خطور کرده بود، برسند. این جالب است، توسعه فناوری آجر گلی. حدس می‌زنم چیزی شبیه به این باشد.

این آجرها توسط دست انسان ساخته می‌شدند و ساختن آجر به شکل سطوح مات بسیار آسان‌تر از ساختن آنها به صورت مربع با دست انسان بود. در واقع، تا حدود ۲۲۰۰ سال قبل از میلاد مسیح، آنها به ایده تولید انبوه آجر با ایجاد یک قالب چوبی دست نیافتند. شش آجر در یک زمان می‌توانست به این دلیل باشد که آنها هیچ چوبی نداشتند.

آنها مجبور بودند چوب وارد کنند تا قالب‌های چوبی داشته باشند، اما سپس این آجرها را به صورت انبوه تولید کردند و سپس چون با دست ساخته نشده بودند، اما با این قالب‌های چوبی مطابقت داشتند، منطقی بود که به سراغ آجر بروند. نکته جالب در مورد سفر پیدایش برای من این است که کتاب پیدایش بخشی از این فناوری را به یاد می‌آورد. وقتی به جایی برمی‌گردیم که مسلماً مشهورترین برج در تاریخ بشر، یعنی برج بابل، است، این پدیده را ثبت می‌کند.

بنابراین، اگر مایلید کتاب مقدس خود را با کتاب پیدایش باز کنید، فکر می‌کنم می‌توانم این داستان را در فصل ۱۱ پیدایش به شما نشان دهم. این داستان درباره بشریت اولیه به ما می‌گوید. در پیدایش ۱۱، تمام زمین از یک زبان و کلمات یکسان استفاده می‌کردند.

و هنگامی که به سمت شرق سفر کردند، دشتی در سرزمین شنعار یافتند که همان سومر بود. و در آنجا ساکن شدند.

و آنها به یکدیگر گفتند، بیایید، آجر بسازیم و آنها را کاملاً بجوشانیم. حال، چیزی که این به ما می‌گوید این است که فناوری آجرپزی ذکر شده در پیدایش ۱۱، قدیمی‌ترین فناوری آجرپزی نیست، زیرا آنها کوره را تا حدود ۲۲۰۰ سال قبل از میلاد اختراع نکرده بودند. بنابراین، این برج اولین برج نیست، اولین سازه بزرگ نیست، اما همانی است که به اولین برج واقعی جهان منجر خواهد شد.

بنابراین، متن به ما می‌گوید که آنها از آجر به جای سنگ و از قیر به جای ملات استفاده می‌کردند. خب، برای من جالب است که به نحوی موسی به این نوع اطلاعات دست یافته است زیرا در هیچ کجای سرزمین موعود قیر پیدا نمی‌شود، اما قیر را می‌توان هم در مصر و هم در بین‌النهرین یافت. و بنابراین، کاری که آنها در این شکل‌گیری اولیه آجرهای بیضی شکل انجام دادند این بود که برای یک ماده درزگیر، گل، گاه و قیر را به میزان تومن ترکیب کردند.

آنها این سه را کنار هم گذاشتند و بیش از هزار سال از آنها برای درزگیری استفاده کردند. این سازه‌های بدقواره دور آجرهای بیضی شکل ساخته شده بودند. بنابراین، زمانی که به برج بابل می‌رسیم، هر زمان که چنین بوده، آنها از اینها استفاده می‌کردند و تقریباً مطمئناً این در همان آغاز تجربه بین‌النهرین نبوده، بلکه جایی پس از آن بوده است. و بنابراین، آنها گفتند، بیایید یک برج بسازیم و سپس گفتند، بیایید برای خودمان شهری در یک برج بسازیم که بالای آن به آسمان برسد.

خب، سفر پیدایش مرحله‌ای از فناوری آجر گلی را منعکس می‌کند که کتاب مقدس از آن آگاه بود. کتاب مقدس از زمانی که آنها مجبور بودند از قیر برای درزگیری ساختمان این اولین سازه‌های عظیم که سازه معبد زیگورات بود استفاده کنند، خبر داشت. بعدها، آشوری‌ها از سنگ استفاده کردند زیرا در شمال آشور به سنگ آهک دسترسی داشتند، در حالی که در قسمت‌های مرکزی و جنوبی به آن دسترسی نداشتند، بنابراین به آجرهای گلی بسنده کردند.

این موضوع جذاب است زیرا به ما تصویری می‌دهد که فناوری به آرامی توسعه یافته است، اما وقتی شروع به سرعت گرفتن کرد، به سرعت شتاب گرفت و فناوری، فناوری را به وجود می‌آورد. و هنگامی که آنها به برخی ایده‌های اساسی دست یافتند، واقعاً به سرعت گسترش یافت. و بنابراین، به این فناوری آجر گلی می‌گویند.

و بنابراین، این به ما می‌گوید که نه، مصریان ایده اهرام و فناوری سنگ را با کمک بیگانگان به ذهنشان خطور نکرده‌اند. در واقع، می‌توانید پدیده یادگیری نحوه استفاده از آجرهای گلی را که سپس به آجرهای سنگی تبدیل شده‌اند، ردیابی کنید. و در خود اهرام، آنها در واقع آثار هنری را از این فناوری‌های اولیه در اینجا کپی کرده‌اند.

بنابراین، فناوری به آرامی توسعه یافت، اما وقتی توسعه یافت، واقعاً اوج گرفت. بنابراین شاید شما علاقه‌مند باشید بدانید که بیگانگان مسئول فناوری آجری که منجر به ساخت این سازه‌های معماری عظیم به نام زیگورات‌ها یا معابد شد، نبودند. نکته بعدی که می‌خواستم سریعاً با شما در مورد آن صحبت کنم، شواهد تجاری است.

به نظر می‌رسد فقدان برخی منابع اساسی در بین‌النهرین از همان ابتدا در قلب تجارت از راه دور بوده است و تجارت منجر به انتشار خط شد. و خط احتمالاً مهمترین دستاورد بشر است، صرفاً به این دلیل که توانایی به اشتراک گذاشتن فناوری را سرعت بخشید.

و بنابراین، هنگامی که ایده نوشتن در بین‌النهرین شکل گرفت، طی صد یا دویست سال، احتمالاً از طریق تجارت به مصر گسترش یافت و در مدت زمان نسبتاً کوتاهی، به آسیای شرقی راه یافت، همه به این دلیل که نوشتن چیزی بود که می‌توانست به سرعت منتقل شود. بنابراین، اختراع نوشتن و توسعه آن یک حوزه موضوعی جذاب است. بنابراین، آنچه ما در مورد آن صحبت می‌کنیم، نوشتن به شکلی است که ما می‌شناسیم.

غیرممکن نیست که آدم و حوا از طرف خدا استعداد نوشتن را داشتند. غیرممکن نیست که نوح نوشتن را می‌دانست. اگر واقعاً آن افراد خواندن و نوشتن می‌دانستند، آن فناوری گم شده و دوباره پیدا شده است.

می‌توانید پیشرفت نوشتن را در چیزی که من آن را اولین گام یک تصویرنگاره می‌نامم، ببینید. حالا، می‌خواهم این را کمی توضیح دهم چون ممکن است حق با من باشد یا نباشد. اگر در این ساعت از آن لذت می‌برید، یک جناس برای شما دارم.

ممکن است اولین قدم بوده باشد یا نباشد. برخی معتقدند که خط به عنوان یک تصویرنگاره توسعه نیافته بلکه در شمارنده‌های اقتصادی که در توپ‌های گلی رخ داده، توسعه یافته است که در آن نقش‌هایی روی سطح بیرونی توپ گلی ایجاد شده و سپس چیزهایی که این نقش را ایجاد کرده‌اند، درون توپ گلی مهر و موم شده‌اند و این منجر به اولین اشکال نوشتاری شده است که از زمان آن نقش‌ها در توپ گلی، تصویرنگاره بوده‌اند. این توپ‌ها تقریباً به اندازه یک سافت‌بال بودند و نقش‌هایی که روی سطح بیرونی آنها ایجاد شده، ممکن است اولین تلاش‌ها برای نوشتن بوده باشند. هیچ راهی برای دانستن واقعی وجود ندارد.

چیزی که می‌توانیم بگوییم این است که در بین‌النهرین آنها با تنها وسیله‌ای که منبع نامحدودی از آن داشتند، یعنی گِل، می‌نوشتند. بنابراین، هنرمند بودن مانند مصر که روی پاپیروس می‌نوشتند، بسیار دشوار است. آنها می‌توانستند هنرمند باشند.

آنها می‌توانستند اشکال زیبایی از نوشتن داشته باشند. در بین‌النهرین آنها روی گِل می‌نوشتند و این به زیبایی‌شناسی مربوط نمی‌شود. همانطور که در این نمودار که برای شما کپی کرده‌ام می‌بینید، قدیمی‌ترین

اشکال به حدود سال ۳۰۰۰ میلادی برمی گردد؛ اکنون فکر می کنیم حدود سال ۳۲۰۰ یا شاید کمی زودتر بوده است.

همانطور که می بینید، اینها تصویرنگاشت هستند و بنابراین، همانطور که به این نگاه می کنید، این یکی در بالا تصویری از سر و بدن یک مرد است و از آنجا که، بنابراین، اگر می خواستید ایده ای زیبایی شناختی از یک انسان را منتقل کنید، می توانید او را فقط به عنوان سر به جای کل بدن تصویر کنید.

و البته اگر می خواستید در مورد شخصی که کاری انتزاعی مانند غذا خوردن انجام می دهد صحبت کنید، کاری که باید انجام می دادید این بود که همان سر انسان را با یک کاسه تصویرسازی شده می کشیدید، و می توانستید انسان را در حال نوشیدن یا خوردن از یک کاسه تصور کنید. اگر مثلاً می خواستید در مورد نوشیدن یک انسان صحبت کنید، خب، این تصویر یک رودخانه است که تقریباً تنها نوع آبی بود که آنها داشتند. و همانطور که می توانید تصویر رودخانه را اینجا ببینید، این تصویر یک رودخانه است.

اما اگر می خواستید در مورد انسانی که از رودخانه آب می نوشد صحبت کنید، می توانید به یک ایده انتزاعی بروید که در آن سر انسان را می کشیدند، و سپس علامت رودخانه را می کشیدند، و آنها را کنار هم قرار می دادند، و این یعنی شما در حال نوشیدن آب هستید. بنابراین، پیکتوگرام به معنای واقعی کلمه نوشته تصویری بود، اما از آنجایی که در گل بود، زیبایی خاصی نداشت. بنابراین، برای اینکه نقاشی در گل را کنار بگذاریم، این پیکتوگرام ها به چیزی به نام خط میخی تکامل یافتند.

قلم میخی یک تکه چوب مثلثی شکل است که به گونه ای تراشیده شده که سه ضلع مثلث را تشکیل می دهد. آنها یاد گرفتند که علائم تصویری انتزاعی یا شبه انتزاعی بسازند. فکر می کنم بهترین چیزی که می توانید ببینید، همانی است که اینجا برای آب است.

همانطور که می بینید، این تصویرنگاره شبیه دو رودخانه است، دقیقاً همانطور که این تصویر در سمت چپ به نظر می رسد. بنابراین، علامت خط میخی، که خط میخی یک زبان نیست، یک سیستم نوشتاری است و به معنی گوه شکل است. بنابراین، آنها با یک گوه می نوشتند، و همانطور که گفتم، گوه به شکل مثلث است.

این در اصل تصویرنگاری بود، اما همانطور که می بینید، نوعی شکل انتزاعی است. اگر به پایین نگاه کنید، می توانید ببینید که یک خوشه جو در اینجا در کنار آن چگونه به نظر می رسد.

شبیه یک تصویرنگاشت است که کمی شبیه جو است، با این تفاوت که فقط به پهلوی چرخیده است. بنابراین، در ابتدایی ترین شکل خط میخی، باور کنید یا نه، هنوز هم تصویرنگاشتی بود، اما در نهایت از شکل تصویرنگاشتی خارج شد. بنابراین، این گوه یا قلم خط میخی به این شکل بود.

و این به این معنی بود که اگر می خواستید یک گوه درست کنید، فقط یک طرف قلم را در گل فشار می دادید و سپس یک چیز گوه ای شکل به دست می آوردید. اگر می خواستید خطی بکشید یا از کلمه فنی اندازه، یک خط، استفاده کنید، می توانستید از هر یک از سه گوشه قلم خود استفاده کنید. بنابراین، بین النهرینی ها روشی برای نوشتن ایجاد کردند که در تمام طول دوره عهد عتیق رایج بود.

این شکل از نوشتن روی گل در بین النهرین تا زمان مسیح ادامه یافت. آخرین لوح خط میخی در بین النهرین تقریباً در زمان مسیح، نوشته شده است. این نمونه دیگری از محافظه کاری فرهنگ آنهاست، به طوری که حتی وقتی اشکال دیگر نوشتن را یاد گرفتند، همانطور که حدود ۱۵۰۰ سال آجرهای بیضی شکل می ساختند، حتی پس از اختراع الفبا، هنوز از این نوع نوشتن، هرچند دست و پا گیر، استفاده می کردند، زیرا کار می کرد.

این یک فرهنگ بسیار محافظه کارانه است، برخلاف فرهنگ ما، به خصوص اینجا در دانشگاه لیبرتی، که اگر یک ماه از آخرین باری که از دانشگاه بازدید کرده‌اید گذشته باشد، جدیدترین ساختمان را ندیده‌اید. و بنابراین ما در مورد دانشگاه خود می‌گوییم، تنها چیز ثابت، تغییر است. خب، در بین‌النهرین، درست برعکس بود.

اوضاع ثابت بود، گاهی اوقات برای هزاران سال، زیرا این ماهیت فرهنگ آنها بود. بنابراین، این شکل از نگارش، که دست و پا گیر بود، با این وجود برای مدت زمان بسیار طولانی ادامه یافت. بنابراین، مرحله اول تصویرنگاری بود، و همانطور که می‌بینید، تصاویر هنوز ۱۱۰۰ سال بعد قابل مشاهده هستند، این فرهنگ بین‌النهرین است.

حالا، فکر نمی‌کنم این را برای شما توضیح بدهم، بچه‌ها، چون پیچیده است، اما تصویرنگاشت‌ها به همین شکل باقی نماندند. کیفیت دیگری هم در نوشتن وجود داشت به نام لوگوگرام یا نشانه‌های کلامی، و ببینید. ببینیم آیا می‌توانم یکی از آنها را برایتان بکشم. به عبارت دیگر، برخی از این لوگوگرام‌ها ادامه خواهند داشت.

خب، منظورم اینه. این یه علامت خط میخی هست. خیلی خب، این یه لوگوگرام هست.

این لوگوگرام دو مقدار ممکن دارد. یکی اینکه می‌تواند نمایانگر یک کلمه باشد. برای مثال، این لوگوگرام خط میخی یا نشان کلمه برای کلمه خداست.

بسیار خب، و در ابتدا به صورت یک تصویرنگاشت (خط تصویری) شروع شد. احتمالاً می‌توانید آن را ببینید، زیرا در خط میخی تصویری باستانی، آن علامت یک ستاره بود. خب، در دنیای باستان، آنها فکر می‌کردند که ستاره‌ها همه خدایان هستند.

خب، این اولش اینجوری بود، و بعد به چیزی تبدیل شد که شباهت مبهمی به ستاره اصلی داره. و بنابراین این علامت به عنوان یه لوگوگرام برای کلمه خدا باقی موند. وقتی اینو میدیدین، کاری که میکردین این بود که میگفتین: الو.

این کلمه برای خدا بود. با این حال، این زبان به شکلی بسیار پیچیده توسعه یافته است و اگر آن را نمی‌فهمید، نگران نباشید، زیرا ما مدت زیادی با آن نخواهیم بود. من فکر می‌کنم فقط وقتی زبان را بدانید می‌توانید آن را بفهمید.

illuminate اما در نهایت، این چیزی بود که منجر به هجابندی شد. بنابراین، اگر می‌خواستم کلمه‌ای مانند را بگیرم و از آن در چندین هجا استفاده کنم تا کلمه‌ای مانند God بسازم، می‌توانستم صدای کلمه God یک هجا است و هیچ ارتباطی با کلمه، ilu بسازم. بنابراین، همانطور که می‌بینید، صدای illuminate ندارد.

با این حال، آنها در نهایت زبان گفتاری خود را به شکل نوشتاری تقلیل دادند. این کار هجابندی نامیده می‌شود و با استفاده از مقادیر آوایی پیکتوگرام‌ها آغاز شد.

با این شیوهی هجایی، آنها می‌توانستند یک زبان گفتاری را به شکل نوشتاری ایجاد کنند. همه چیز بسیار پیچیده است. برای مثال، ما می‌دانیم که در دوره‌ی زمانی، مثلاً ابراهیم، زبانی که در حال ظهور بود به نام بابلی قدیم، و می‌دانیم که در آن دوره، این شکل از نوشتار چنان پیچیده است که ۵۹۸ علامت خط میخی مختلف وجود داشته است که هر کدام باید به خاطر سپرده می‌شدند.

و هر یک از آنها، اکثریت قریب به اتفاق آنها، بسته به جایگاهشان در کلمه، چندین ارزش هجایی داشتند بنابراین، برای روشن شدن مطلب، بیایید بگوییم، اگر ۵۹۸ علامت مختلف داشته باشید، و بیشتر این علائم بسته به جایگاهشان در کلمه، چندین ارزش هجایی ممکن داشته باشند، آنگاه به معنای واقعی کلمه می‌توانید یا ۶ یا ۷ هزار احتمال داشته باشید که باید به خاطر سپرده شوند. بدیهی است که این سیستم آنقدر ۵ پیچیده و دست و پا گیر بود که فقط متخصصان می‌توانستند خواندن و نوشتن را یاد بگیرند.

تا به امروز، اگر شما در حال تبدیل شدن به یک محقق عهد عتیق هستید و مجبورید زبان اکدی را یاد بگیرید، این نام زبانی است که ما در مورد آن صحبت می‌کنیم، اگر مجبور باشید اکدی را یاد بگیرید، چالش برانگیزترین جنبه آموزش شما خواهد بود، زیرا سیستم بسیار دشواری برای یادگیری است. در اصل، این نوع سیستم نوشتاری آنقدر مشکلات زیادی دارد که به نظر می‌رسد مسیری به ناکجاآباد است. به من گفته شده است که در آسیا، تعداد علائم تا ۸۰۰۰ علامت است که باید به خاطر سپرده شوند تا بتوان از سیستم معادل زبان اشاره آنها استفاده کرد.

بنابراین، نکته‌ای که می‌خواهم به شما بگویم این است که اختراع خط، گامی شگفت‌انگیز به جلو بود، اما این گام به جلو به طرز چشمگیری محدود بود زیرا فقط متخصصان می‌توانستند این کار را یاد بگیرند. در واقع اختراع الفبا بود که منجر به اختراع چشمگیر انتقال فناوری شد. اختراع الفبا بود که از نظر تئوری به این معنی بود که هر کسی، در هر کجا، می‌تواند یاد بگیرد که چگونه در قالبی نسبتاً ساده بخواند و بنویسد.

خب، این تصویری از اولین الفبای زبان عبری است. همانطور که در سمت چپ می‌بینید، این الفبا هم در ابتدا به صورت تصویری بوده است. علائم باستانی عبری قدیم در واقع علائمی هستند که به چیزهایی مانند حیوانات و نهرها و غیره شباهت دارند.

و سپس این نمودار به ما نشان می‌دهد که چگونه تکامل یافته است، و از این تصویرنگاشت‌ها در اینجا در سمت چپ، در نهایت به خط مربعی که ما از کتاب مقدس خود می‌شناسیم، تکامل یافته است. این خط مربعی واقعاً به حدود قرن دوم یا سوم قبل از میلاد برمی‌گردد و سپس به شکل مدرنی که ما می‌شناسیم تثبیت شد، که این بخش در اینجا خواهد بود، که پس از کتاب مقدس است. این یک دستاورد عظیم بود زیرا با حفظ کردن 30 یا کمتر نماد تلفظ الفبایی، می‌توانستید کل زبان گفتاری خود را در عرض چند دقیقه به یک الفبا کاهش دهید.

مسئله این [روش] بود، من هیچ راهی برای دانستن قطعی آن ندارم، اما می‌توانم بگویم که این [بزرگترین اختراع بشر بود، زیرا به این معنی بود که هر زبان گفتاری می‌تواند از الفبای یکسانی پیروی کند، و شما می‌توانید از الفبای یکسانی استفاده کنید، به طوری که هر زبان گفتاری بتواند به شکل چاپی درآید. این سیستم انتقال فناوری نهایی است. به این معنی بود که هر زبانی نه تنها می‌تواند به شکل نوشتاری درآید، بلکه هر فردی می‌تواند این فرم‌ها را در مدت زمان نسبتاً کوتاهی به خاطر بسپارد.

کسی که حافظه خوبی دارد، به خصوص کسی که یونانی بلد باشد، می‌تواند الفبای عبری را در عرض چند ساعت حفظ کند. به جای اینکه یک عمر را صرف کار با این سیستم خط میخی دست و پا گیر کنید می‌توانید این کار را در مدت زمان بسیار کوتاهی انجام دهید. به نظر می‌رسد انگیزه نوشتن مستقیماً به نیاز معبد به فهرست کردن موجودی خود مرتبط است.

این کارکنان معبد بودند که قرار بود اولین مدارس بزرگ کتابت را تشکیل دهند. بنابراین تا جایی که می‌توانیم، با این تفکر پیش برویم، بزرگترین نهاد اقتصادی هر شهر اولیه، معبد بود. معبد ترکیبی از دانشگاه، بانک، دولت بود، تمام چیزهایی که ما در مورد آنها فکر می‌کنیم از معبد سرچشمه گرفته بودند.

و این مدارس بزرگ کتابت سپس حول محور معبد می‌چرخیدند. معبد بزرگترین نهاد اقتصادی فعالیت بود. با این حال، نمی‌توان با قاطعیت گفت که جغرافیا عامل نهایی در توسعه خط و تمدن است.

ما هیچ راهی نداریم که بدانیم اگر مجبور بودیم منتظر توسعه خط در مثلاً سوریه-لبنان یا لبنان و اسرائیل بمانیم، چقدر طول می‌کشید. اما توسعه مراکز شهری منجر به معماری بناهای یادبود شد. معماری بناهای یادبود ابتدا در معابد توسعه یافت.

معابد مراکز بزرگی برای یادگیری و تبلیغ بودند. و در نهایت، این سیستمی که ما آن را خط تصویری می‌نامیم در نهایت به الفبا منجر شد، که سپس به انتقال شگفت‌انگیز فناوری به روش‌هایی منجر شد که قبلاً هزاران سال طول می‌کشید. اکنون، فقط یک درس از یک کاتب آگاه کافی است.

این چیزی است که خدا خود را با آن تطبیق داد. و منظور من از اینکه می‌گویم خدا خود را با آن تطبیق داد این است. خدای حاکم، جهان را به گونه‌ای مطابق با اراده الهی خود آفرید، بنابراین این امر منجر به توسعه خط شد که در نهایت منجر به توسعه الفبا شد و در نهایت منجر به توسعه صحبت خدا با انسان‌ها به روش‌هایی منحصر به فرد شد.

بنابراین، اگر در تمام این مدت چیزی در مورد نوشتن گفته باشم که فکر می‌کنم مهم باشد، این خواهد بود خط، سیستم الفبایی، باعث شد که خدا بتواند از نظر تئوری به صورت کتبی با انسان‌ها صحبت کند که هر کسی با هوش عادی می‌توانست بر آن تسلط یابد. این تصادفی نیست که موسی درست در زمانی که الفبا برای اولین بار ظاهر شد، ظهور کرد.

اگر تاریخ اولیه برای خروج درست باشد و موسی بنی‌اسرائیل را در سال ۱۴۴۶ از مصر بیرون آورد، اکنون می‌دانیم که اولین اشکال الفبا فقط دو تا سه قرن قبل از موسی ظاهر شده است. و بنابراین، آنچه این به ما نشان می‌دهد این است که خدا تصمیم گرفت خود را تقریباً دقیقاً در همان زمانی که الفبا اختراع شد، به مردمی که ما آنها را اسرائیل می‌نامیم، آشکار کند. این به من اجازه می‌دهد تا این نظریه را مطرح کنم که خدا در گنجاندن روایت الهی در تجربه انسانی، زمان دقیقی را که الفبا اختراع شده بود، انتخاب کرد.

موسی در کوه سینا می‌توانست شریعت را به صورت الفبایی بنویسد که تقریباً هر فرد آموزش‌دیده‌ای می‌توانست آن را بخواند. و بنابراین، وحی را در امتداد یک جدول زمانی الهی قرار می‌دهد که مستقیماً با اختراع خط مرتبط است. بنابراین، بیایید این را خلاصه کنیم و سپس ادامه دهیم.

خلاصه‌ی مطلب این است که: در حدود ۳۲۰۰ سال پیش از میلاد، اولین اشکال نگارش به وجود آمد. طبق روال معمول بین‌النهرین، اختراع الفبا ۱۱ یا ۱۲۰۰ سال یا بیشتر طول می‌کشید.

الفبا شاید حدود ۱۷۰۰ سال قبل از میلاد مسیح در جایی در لبنان یا سوریه امروزی اختراع شد. و سپس این باعث شد که فناوری به دنیای کتاب مقدس راه پیدا کند. و این منجر به این شد که خداوند بتواند کلام کامل‌تر خود را به بنی‌اسرائیل آشکار کند.

بنابراین، نمی‌توانم در مورد اهمیت اختراع الفبا برای خداوند جهت آشکار کردن کلام الهی خود به انسان‌ها اغراق کنم. و ما امروز اینجا هستیم و هنوز زبان عبری را با الفبایی بسیار شبیه به الفبایی که موسی در کوه سینا استفاده می‌کرد، مطالعه می‌کنیم. بنابراین، تأثیر نوشتن بر ادبیات جهان و کتاب مقدس قابل توجه است.

و حتی اگر به دلیل پیچیدگی، کل این فرآیند را به خوبی درک نکنیم، حداقل می‌توانیم به شما بگوییم که موسی در کوه سینا درست در زمان مناسب در طرح الهی برای موسی ظاهر شد تا بتواند به زبانی بنویسد که از نظر تئوری هر کسی می‌توانست آن را بفهمد. بسیار خب؟ همه اینها به دوره دیگری منتهی می‌شود که ما به سرعت به سمت دوره زمانی ابراهیم در حرکت هستیم. دوره زمانی پس از دوره آغازین سوادآموزی، دوره سلسله اولیه نامیده می‌شود.

خیلی خب؟ و زیاد طولانی نمی‌شویم، و آماده‌ایم که به بخش دیگری از سیستم سخنرانی‌مان برویم. اما دوره سلسله‌های اولیه، یک عبارت شیک برای بیان اوایل پادشاهی است. خیلی خب؟ خب، در نموداری که روی تخته برای شما گذاشتم در مورد اینکه تایپوگرافی منجر به آبیاری می‌شود، آبیاری منجر به شهرنشینی می‌شود، شهرنشینی منجر به تمرکز می‌شود، تمرکز منجر به پادشاهی می‌شود، چیزی که اکنون می‌بینیم این است که این شهرها، همانطور که ظاهر شدند، به سمت یک جامعه‌شناسی جدید حرکت می‌کردند. جامعه‌شناسی که نه در درجه اول حول معبد، بلکه در درجه اول حول کاخ ساخته شده بود.

این تغییری با پیامدهای به معنای واقعی کلمه عظیم است. ما در مورد این موضوع صحبت خواهیم کرد، زیرا با اشاره به اینکه این دوره اولیه سلسله‌ای است، طرح الهی را آشکار می‌کند. این دوره زمانی است که پادشاهی در حال توسعه بوده است، اما اکنون سلسله‌ای است زیرا قرار است شاهد انتقال بیولوژیکی پادشاهی از پدر به پسر، به نوه و به نیره باشیم.

و این نیز تغییر چشمگیری در تاریخ بشر ایجاد می‌کند، تغییری که در سراسر صفحات کتاب مقدس نیز وجود دارد، زیرا خود عیسی به عنوان پسر داوود از نظر سلسله‌ای معرفی شده است. خب، همه اینها از اینجا، از ۲۹ تا ۲۴۰۰ قبل از میلاد، شروع می‌شود. بنابراین این ما را به قدیمی‌ترین تاریخ‌نگاری، فهرست پادشاهان سومری، می‌رساند که قدیمی‌ترین فهرست جانشینی سلسله‌ای است که تا به امروز داریم.

بنابراین، به آن فهرست پادشاهان سومری می‌گویند زیرا فهرستی از پادشاهان سومری است. و اگر بتوانید با من همراه باشید، ما فقط در حال پایه‌گذاری زمینه برای ورود به ارتباطات دراماتیک بین کتاب مقدس و جهان باستان هستیم. و بنابراین، فهرست پادشاهان سومری سندی است که به دو بخش تقسیم می‌شود.

اولین فهرست از پنج شهری که قبل از طوفان نوح، پادشاهی برای اولین بار در آنها تجربه شد. به عبارت دیگر، فهرست پادشاهان سومری فهرستی از پادشاهان است که ظاهراً قبل از طوفان نوح پادشاهان بوده‌اند سپس طوفان بزرگ رخ داده و سپس پادشاهی پس از طوفان دوباره از آسمان نازل شده است. در این فهرست از پادشاهان پنج شهر قبل از طوفان نوح، در مجموع هشت پادشاه پیش از طوفان نوح وجود داشته است که اگر اعداد را به صورت ریاضی بشماریم، ۲۴۱۰۰۰ سال طول کشیده است.

خب، همه ما می‌دانیم که این کاملاً افسانه است، و ممکن است آن چیزی نباشد که اعداد در نظر داشته‌اند. ما به فهرست پادشاهان سومری قبل از طوفان نوح اعتمادی نداریم. از آنجایی که فهرستی از پادشاهان را ارائه می‌دهد، فکر می‌کنیم که این فقط یک افسانه است.

اما بخش دوم فهرست پادشاهان سومری داستان کمی متفاوت است. بخش دوم از شروع دیگری برای تجربه پادشاهی پس از طوفان نوح صحبت می‌کند. بسیار خب.

بگذارید ببینیم می‌توانم منظورم را برسانم یا نه. شاید اینجا مکث کنم چون نمی‌دانم می‌خواهم این را شروع کنم یا نه. درست وسط سخنرانی گیر می‌کند.

این اتفاق همیشه در کلاس درس می‌افتد، جایی که درست وسط درس می‌رسی و زنگ به صدا در می‌آید. خب، اینجا زنگ نمی‌خورد، اما یادتان هست در مدرسه زنگ به معنای واقعی کلمه به صدا در می‌آمد، و بعد تا ساعت کلاس بعدی گیر می‌کردید. پس کاری که من می‌کنم این است که این را معرفی کنم، و بعد شاید بتوانیم ادامه دهیم و مکث کنیم.

چیزی که این به ما می‌گوید این است که اولین تاریخ‌نگاری حول محور مسائل مربوط به سلطنت بنا شده است. و بنابراین، بخش دوم فهرست پادشاهان سومری، فهرستی از پادشاهان است، و با چیزی که ما ممکن است با آن شروع کرده باشیم شروع نمی‌شود. خب، اگر کل سیل نابود شده باشد، بشریت چگونه آغاز شد؟ بشریت چگونه توسعه یافت؟ بشریت چگونه زنده ماند؟ هیچ یک از این نگرانی‌ها را ندارد.

در عوض، فهرست پادشاهان سومری با اولین رویداد پس از طوفان نوح آغاز می‌شود، زمانی که خدایان پادشاهی را از آسمان نازل کردند و آن را به عنوان هدیه‌ای به بشر دادند. این سطح از توجه با سطح توجه ما در کتاب مقدس متفاوت است، یا حداقل تا زمانی که بدانیم کتاب مقدس واقعاً چه چیزی را به ما می‌آموزد. متن به ما می‌گوید که فهرست پادشاهان سومری به ما می‌گوید که پادشاهی برای اولین بار تجربه شد، یعنی از آسمان‌ها به شهر کیش نازل شد.

سال‌های زیادی تصور می‌شد که همه اینها افسانه‌ای است. با این حال، اکنون می‌دانیم که ارتباط جالبی بین شهر کیش در جنوب بین‌النهرین و اولین تجربه پادشاهی وجود دارد. بنابراین، ما قصد داریم کمی مکث کنیم، اما همانطور که آماده می‌شوم، اجازه دهید نکته‌ای را مطرح کنم. اولین علاقه بین‌النهرینی‌ها به نوشته‌هایشان حول محور پادشاهی می‌چرخید.

پادشاهی در فرهنگ آنها نقش محوری داشت، و آنچه که من قصد دارم با ورود به سوابق کتاب مقدس به شما پیشنهاد دهم این است که پادشاهی در کتاب مقدس نیز نقش محوری در نقشه خدا داشته است. بنابراین، این چیزی است که کمی متفاوت است، اما امیدوارم که برای شما جالب باشد. پادشاهی در فهرست پادشاهان سومری در آن زمان هدیه‌ای از جانب خدایان به بشریت بود.

به دلیل دموکراسی‌مان، ما عادت نداریم به پادشاهی به عنوان یک موهبت فکر کنیم. ما خودمان را موهبت‌یافته می‌دانیم چون از شر پادشاه انگلستان خلاص شدیم. در دنیای باستان، دموکراسی وجود نداشت.

آنها به پادشاهی فکر می‌کردند، و طوری آموزش دیده بودند که فکر کنند پادشاهی موهبتی از جانب خدایان است. فکر می‌کنم با این اوصاف، شاید بتوانیم فعلاً مکث کنیم و در سخنرانی بعدی‌مان به این موضوع بپردازیم.

این دکتر دان فاولر است در تدریسش در مورد پیشینه‌های عهد عتیق. این جلسه ۳ است، توسعه اصول فرهنگی، نگارش و پادشاهی.